



## بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جهاد دانشگاهی، به مناسبت سالگرد تأسیس این نهاد - 11 شهریور / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، به برادران عزیز خوش آمد عرض می‌کنم و از این که شما برادران در این مجموعه هستید، احساس اطمینان و خوشوقتی می‌کنم. همان‌طور که برادر عزیزمان آقای رحمتی گفتند، واقعا همین‌طور بود. همیشه در این چند سالی که ما با ایشان و آقای واعظزاده، انس کاری داشتیم، از این دو برادر بسیار عزیز، جز فکر مستقیم و انگیزه‌ی دردمندانه و هوشمندی در شناخت مسایل و تشخیص آنها و ارایه‌ی راه حل، چیزی ندیدیم. این، به معنای تأیید نوع نظرات در هر مسأله‌ی نیست؛ طبیعی است که ممکن است کسی در مسأله‌ی، نظری داشته باشد و دیگری، نظر دیگری داشته باشد؛ بلکه ناظر به کلیت سبک فکر و طرز بینش این برادران نسبت به مسایل دانشگاه و دانشجویان است.

هم آقای واعظزاده که از طرف شورای عالی، مأموریت پیدا کرده بودند و رئیس شورای جهاد بودند، هم حالا که آقای رحمتی هستند، حقیقتا من احساس خوشحالی می‌کردم و الان هم خوشحالم. خدا را شکر می‌کنیم که آقای رحمتی، به این مسؤولیت مشغول هستند. کار خوب و مسؤول خوبی است. برادران دیگر هم که الحمدالله سوابق کاری و فرهنگیشان، مشخص و روشن است.

اما خود جهاد دانشگاهی. من می‌خواستم نکته‌ی را بیان بکنم. این نکته، در ذهنم بود که الحمدالله آقای رحمتی، درست روی همان نکته تکیه کردند. من همین را می‌خواهم بگویم. می‌خواهم عرض بکنم که مسؤولیت جهاد دانشگاهی، بالاتر از آن چیزی است که حتی به عنوان وظیفه‌ی جهاد دانشگاهی - یعنی تحقیقات و کار فرهنگی - معین شده است. جهاد دانشگاهی می‌تواند آن دستگاهی باشد که این موج جوان تحصیل‌کن دانشجوی کشور را در داخل دانشگاهها هدایت کند و اینها را به پختگی و کمال لازم برساند. دستگاه رسمی دولتی و یا وزارت، هرچه هم که از لحاظ مدیران و مسؤولان، مورد پسند و قبول باشد، باز جهاد دانشگاهی، یک حالت خودمانیتر و صمیمیتری نسبت به این قضیه دارد و ترکیبش، ترکیب جوانتری است و اساسا گویا بنا شده، برای همین که با دانشجویان ارتباط داشته باشد، از دانشجویان باشد، به آنها بپردازد، از زبان آنها حرف بزند و به آنها توصیه بکند. مسأله‌اش، مسأله‌ی دانشجویان است و این کار، از عهده‌ی جهاد دانشگاهی، بیشتر و بهتر برمی‌آید.

حقیقت این است که ما در دانشگاههایمان، ابزار و وسایل لازم برای هدایت فکری این نسل جوان دانشجو، به قدر وافر و کافی نداریم و تفکر انقلابی، عمق و پختگی لازم را در دانشگاه پیدا نمی‌کند. این، واضح است. به این معنا که اگر فرض کنیم کسی نسبت به انقلاب، هیچ معرفت یا اعتقادی نداشته باشد و وارد دانشگاه بشود، این‌طور نیست که ما مطمئن باشیم که این شخص، فردا که از دانشگاه بیرون می‌آید، فرد انقلابی مؤمنی بیرون آمده است؛ درست است؟ عکسش، مصادیقی دارد؛ مصادیق کمی هم ندارد. کسانی هستند که در محیطهای خانوادگی یا محیط شهری خودشان، به انقلاب و اسلام و مبانی انقلابی معتقدند؛ اما به دانشگاه که می‌آیند، کمرنگ می‌شود، یا بی‌تفاوت می‌شوند، یا - همان‌طور که اشاره کردند - جذب یک جاذبه‌های علی‌القاعده منافی با تفکر و حرکت انقلابی می‌شوند؛ اما آن طرف قضیه که متوقع است، وجود ندارد.

ما باید کاری بکنیم که در دانشگاه، وقتی دانشجو وارد شد، این‌جا به عنوان مرحله‌ی باشد تا همچنان که بر علم خود می‌افزاید، بر تفکر و بینش صحیح و خط درست و هدایت خودش هم بیفزاید. به نظر من، جهاد دانشگاهی می‌تواند در این کار، به نحو وافر سهمی باشد. البته انجمنهای اسلامی، اگر خوب عمل بکنند؛ دفاتر نمایندگی، اگر پخته و



کامل عمل نکنند، می‌توانند سهم زیادی داشته باشند. اما آن سهمی که جهاد دانشگاهی، با توجه به امکانات و برنامه‌ریزی‌های دقیق و نیز ثباتی که دارد، می‌تواند به عهده بگیرد، هیچیک از آنها آن سهم را نمی‌توانند به عهده بگیرند. این کار را باید شما جزو برنامه‌هایتان قرار بدهید؛ یعنی کار فرهنگی و هنریتان، در این جهت باشد؛ حتی کار تحقیقاتی هم در این جهت باشد که جوانان دانشجو را در خط صحیح فکری و عملی هدایت بکنند. بنابراین، من الان هم معتقدم که جهاد دانشگاهی را باید برای این منظور تقویت کرد. این منظور، منظور کاملاً عقلایی و متینی است.

جهاد دانشگاهی، این‌طور نیست که ما رودرباستی کنیم، بگوییم چون یک عده جوان و علاقه‌مند هستند، باید تقویت بشوند. نه، باید برای منظور صحیحی تقویت بشود. آن منظور صحیح، همین نجات دانشجویان و هدایت این جریان جوانی است که وارد دانشگاه می‌شوند، یا بعد از دانشگاه بیرون می‌آیند و همه چیز ما به آنها نگاه می‌کند. اصلاً ما امید بسته‌ایم که مملکت را اینها اداره کنند. هدایت اینها در جهت صحیح فکری و عملی، کار بسیار مهمی است و جهاد می‌تواند سهم قابل توجه و عمده‌یی از این کار را برعهده بگیرد.

البته اگر می‌خواهید جهاد خوب کار کند و نیروهای انسانی را جذب نماید، شرطش این است که برادران در سطوح بالا، باید حساسیتهای غلط سیاسی را کنار بگذارند؛ والا در بدنه، خیلی هم انتظاری نیست. شما می‌دانید که من در این چندساله، در این‌گونه موارد حساس بودم و به جزئیات کار هم آگاهی داشتم. فرض کنید در جهاد دانشگاهی اهواز، چند جوان دانشجویی پرشور هستند - که به نظر من باید همان شورش را هم حفظ کرد؛ آن هیجان و شور و شوق انقلابیشان را هم به هر قیمتی هست، باید نگهداشت - حالا یک وقت چیزی هم می‌گوید، آن قابل اغماض است، تعمیم هم نباید داد، من هم اعتقاد این نیست که باید تعمیم داد، من هم تعمیم نمی‌دهم.

البته این سؤال برای من پیش می‌آید که یک تشکیلات اداری وابسته‌ی به یک دستگاه، رئیس و مسؤولی دارد. این رئیس، باید کنترلی، مراقبتی و سؤالی بکند. من در شورای عالی انقلاب فرهنگی، از آقای واعظزاده - در آن اوقاتی که ایشان مسؤول بودند - چند بار همین سؤال را می‌کردم. حالا هم همین‌طور، جناب عالی قهراً مخاطب به این خطاب هستید. انتظار زیادی از آن جوانان نیست؛ بیشتر انتظار از این سطوح بالاست. گرایشهای سیاسی شماها واقعا مشخص است؛ یکسان هم نیست؛ هرکدام هم، آن گرایش خاص سیاسی معلوم است که چیست. هیچ اشکالی هم ندارد که این گرایشها، یک‌جا با همدیگر بنشینند و کاری را که می‌خواهند انجام بدهند، برای "کار" انجام بدهند؛ نه برای آن که در خدمت آن گرایشهای سیاسی باشند. یعنی واقعا این گرایشهایی که شماها دارید - که هیچکدامش هم چیزهایی نیست که از مجموع خطوط سیاسی کشور خارج بشود؛ بلکه شناخته شده و معلوم است - بدون این که بخواهیم آنها را تخطئه یا نفی کنیم؛ اما آن قدر نیست که برای آن، کار با عظمت جهاد دانشگاهی بخواهد قربانی بشود.

این گرایشهای سیاسی و خطی و سلیقه‌یی - حالا هرچه اسمش را می‌گذارید - خودش فی‌نفسه، کوچکتر از کار جهاد دانشگاهی و خود جهاد دانشگاهی است. این جهاد دانشگاهی، اصلاً نمی‌تواند در کانال این گرایشها وارد بشود؛ عظیمتر از آنهاست، آن گنجایش را ندارد. کم‌این که شما برای کارهای تحقیقاتی و فرهنگی، به عناصر فرهنگی و تحقیقاتی احتیاج دارید و هر جا دیدید، باید پیدا کنید. شرط اسلام و انقلاب را فقط شرط بدانید و لاغیر. در گزینشها هم همین‌طور عمل کنید. البته من می‌دانم که شما این‌طورید. یعنی من واقعا این را در برادران یافتم که به آن هدف، بیشتر می‌پردازند، تا به این مسایل ابتدایی جزئی.

جهاد باید خودش را از برخی از این‌گونه چیزها، بالاتر بگیرد. چندی پیش - یادم نیست کی بود و قضیه هم الان درست یادم نیست - نامه‌یی برای من آوردند که انجمن اسلامی، پایش امضاء کرده، مهرزده؛ آقای دکتر رحیمیان - رئیس دانشگاه تهران - پایش امضاء کرده، مهرزده؛ جهاد دانشگاهی هم مهر زده بود. گفتم: این، چه مناسبتی دارد؟!



انجمن اسلامي كجا، آقاي دكتر رحيميان كجا، جهاد دانشگاهي كجا؟! بله، وقتي به آقاي دكتر رحيميان هم، منهاي مثلا رياست ايشان نگاه كنيم، جوان انقلابي پرشوري است، قدمش روي چشم، ما قبول داريم؛ اما حدود بايد مشخص و حفظ بشود. جهاد دانشگاهي نيز، همين طور. وقتي جهاد دانشگاهي را تجزيه بكنيد، از همين جوانان انقلابي و پرشور تشكيل مي شود كه شما هم هستيد، خيلي هم خوب است، آدم دوست هم مي دارد كه اصلا اين شور و هيجان باشد؛ اما اين شبي از چه حثي؟ در محيط طلبگي ما، به مسأله ي حثيت خيلي توجه مي شود. اين، چيز خيلي مهمي است. گاهي يك چيز واحد، از دو حثيت متفاوت، دو چيز است. اين شخص، از اين حث مطرح است، يا از آن حث؟ اينها خيلي مهم است.

به اين حثيات، بايد توجه بشود. شما از حث رياست دانشگاه، چه وظيفي به عهده داريد؟ حالا منظورم اين نيست كه از آقاي دكتر رحيميان بپرسم. نه، ايشان را كه ما مي شناسيم و من واقعا هم به ايشان علاقه دارم. اين آقاي دكتر رحيميان را قبل از اين كه ببينم، از دور مي شناختم و ايشان را دوست مي داشتم و به تدبير و تفكر انقلابي قبول داشتم. آقاي رحمتي عزيزمان هم كه به جاي خود. اما مي خواهم بگويم كه اين، اصلا وجهي ندارد. اين، شما را به عنوان جهاد دانشگاهي - حالا فعلا جهاد دانشگاهي را بگويم - از جاگاه خودتان تنزل مي دهد. آن وقت، شما ديگر آن تواناييهاي لازم را براي آن كاري كه به عهده تان است، نخواهيد داشت. به نظر من، به اين نكات بايد توجه بشود.

غرض، جهاد دانشگاهي را حفظ و تقويت كنيد. اين انتظاري هم كه از من هست - انتظار حمايت سياسي يا مادي - تا آن حدي كه براي من ميسور و مقدور است، بجاست. ان شاء الله كه من هم به اين انتظار، پاسخ بدهم و خواهم داد. اين جريان جهاد دانشگاهي، يك جريان اصلي است كه بايد در دانشگاهها بماند و آن وظيفه ي عمده و بزرگ را ان شاء الله برعهده بگيرد. به هر حال، براي هرطور كمكي كه از من ميسور و مقدور باشد و بشود ان شاء الله انجام داد، آماده هستم. ان شاء الله موفق باشيد.  
والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته